[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

مطالعات تاریخ اسلام
سال چهاردهم، شماره ۵۴، پاییز ۱۴۰۱، مقاله علمی و پژوهشی، صفحات ۷۹-۱۰۸

:20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9

قلمرو و مفهوم سیاسی ایران در نیمهٔ نخست حکومت صفوی بر مبنای نقشه‌های تاریخی اروپایی (۱۵۱۱-۱۶۰۰م/ ۹۰۷-۱۰۰۸ق)

فاطمه فریدی مجید[۱]
جواد هروی[۲]
محمد بهرامزاده[۳]

چکیده: برآمدن صفویان و تحولات بنیادین شکل‌گیری یک امپراتوری، توجه اروپاییان را در مدتی کوتاه به ایران معطوف کرد. این دوره همزمان با پیشرفت‌های دانش نقشه‌نگاری در اروپا و ثبت دقیق مکان‌های جغرافیایی، از جمله سرزمین‌های آکنده از ثروت شرقی بود. این پژوهش با روش تحقیق تاریخی، به دنبال یافتن پاسخ این پرسش اصلی است که آیا قلمرو ایران و مفهوم آن در دورهٔ نخست حکومت صفوی، در نقشه‌های اروپاییان متأثر از واقعیت‌های سیاسی، جغرافیایی و نیز مقاصد حکومتگران ایرانی ثبت شده است؟ بدین منظور هفت نقشه (۱۵۱۱-۱۶۰۰م/ ۹۰۷-۱۰۰۸ق) گزینش، توصیف و مطابقت داده شده است تا تصویری روشن از انعکاس قلمرو جغرافیایی و مفهوم سیاسی ایران در عصر صفویه در این اسناد به دست آید. نتایج نشان می‌دهد همسویی معنادار (غیرمستقیمی) میان ارادهٔ شاهان صفوی با اهداف سفارش‌دهندگان اروپایی نقشه‌ها وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: دوره صفوی، نقشه‌های تاریخی، قلمرو جغرافیایی، مفهوم ایران

شناسه دیجیتال(doi): 10.52547/pte.14.54.6

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. f.faridi.m@gmail.com
۲ دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسئول) mr.javadheravi@gmail.com
۳ استادیار بنیاد ایران‌شناسی mohammadbahramzade@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۷/۱۴

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 14, No 54, Autumn 2022
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 79-108

The Domain and Political Concept of Iran in the First Half of Safavid Era Based on European Historical Maps (1511-1600 AD/907-1008 AH)

Fatemeh Faridi Majid[1]
Javad Heravi[2]
Mohammad Bahramzadeh[3]

Abstract: The establishment of the Safavid Empire soon drew the Europeans' attention to Iran. This era coincided with the progress of mapping knowledge in Europe and the recording of eastern geographical locations full of wealth such as Iran. This paper, using historical research and content analysis method, seeks to find the answer to this main question: whether the territory of Iran and its concept in the first period of the Safavid era as recorded in the maps of Europeans was affected by the political, geographical realities and the intentions of the Iranian rulers or not. Seven maps (for the years between 1511-1600 AD/907-1008 AH) have been selected, described and compared in order to get a clear picture of the reflection of the geographical territory and the political concept of Iran in Safavid era in these documents. The results show that there is a significant (indirect) alignment between the interests of the Safavid kings and the intentions of the European clients of the maps.

Keywords: Safavid era, historical maps, geographical domain, the concept of Iran.

1 PhD Student in History, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Unit of Azad University, Tehran, Iran. f.faridi.m@gmail.com

2 Associate Professor of the Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Unit of Azad University, Tehran, Iran (corresponding author). mr.javadheravi@gmail.com

3 Assistant Professor of Irenology Foundation, Tehran, Iran. mohammadbahramzade@gmail.com

Receive Date: 2022/07/16 Accept Date: 2022/10/6

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

مقدمه

عصر صفوی (۹۰۶- ۱۱۴۹ق/ ۱۵۰۱-۱۷۳۶م) را فصل تازه‌ای از احیای قلمرو سرزمینی ایران در مفهوم سیاسی آن دانسته‌اند. دو رویکرد مذهب رسمی تشیع و توجه به فلسفهٔ سیاسی ایران باستان (اندیشهٔ ایرانشهری) موجب تمایز صفویان از خاندان‌های حکومتگر پیشین شد. همچنین اقداماتی که صفویه بانی آن بود، در ایجاد ایران نوین نقش اساسی داشت. به نوشتهٔ صفت‌گل «برآمدن صفویان برآیند یک رشته تکاپوهای پیگیر سیاسی و مذهبی بود که دست‌کم از روزگار یورش مغولان و طی فرمانروایی ایلخانان رفته‌رفته چهره‌ای آشکارتر به خود می‌گرفت» (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۷۰). درواقع، رویکرد حکومت در برکشیدن و برساختن مفاهیم تازه‌ای از ایران سیاسی در دوران صفوی، ابزاری برای ایجاد نوعی هویت ملی یا ایجاد و افزایش خودآگاهی ایرانی در درک محیطی که در آن می‌زیست، شد. به باور نظریه‌پردازان، ساختار سیاسی فضا در جغرافیای سیاسی هر کشوری، بیانگر ماهیت و نحوهٔ استقرار عناصر کالبدی بُعد فضایی دولت است. این عناصر که از ماهیت سیاسی برخوردارند، عبارت است از: کانون سیاسی، مرز و محدوده‌ها و تقسیمات سیاسی-اداری کشور. از این منظر دولت صفوی در فراهم آوردن عناصر پیش‌گفته کاملاً موفق بود (حافظ‌نیا و قلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳-۲۸) و توانست ساختار و ماهیت سیاسی را در قلمرو مشخص‌تری از حکومتگران پیش از خود تحقق بخشد. احمد اشرف به این موضوع با اختصاص فصلی مجزا با عنوان «دوران صفوی: عصر دین و وطن» پرداخته و با گذر از تکاپوهایی در این عرصه در دوره‌های قبل معتقد است: «اگر در دوران ایلخانان برای نخستین بار مفهوم ساسانی ایران‌زمین به منزلهٔ مفهومی برای دوران ایلخانان احیا شد، در عصر صفوی برای نخستین بار بعد از افول ساسانیان مبنای دینی هم برای آن پدید آمد و پایه‌های پنج‌گانهٔ تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و دینی که در زمان ساسانیان تدوین شده بود برای آن فراهم آمد» (اشرف، ۱۴۰۰: ۱۴۳- ۱۴۴). در نتیجه، اشرف مجموع این عوامل را موجب آن دانسته که تلقی قدما از وطن که تا این دوران به زادگاه مشخص انسان در یک شهر یا یک ده یا یک ایالت اطلاق می‌شد، یا به جهان اسلام و یا به دنیای ملکوتی دلالت داشت، به پدیده‌ای به نام کشور ایران اطلاق شود. بدین ترتیب، مفهوم ایران به منزلهٔ وطنی اسلامی و جهان‌وطنی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

ملکوتی برقرار شد و تا دوران معاصر تداوم یافت (همو، همان، ۱۴۴).

در این پژوهش برآمدن مفهوم سیاسی ایران و تأکید بر مرزهای سرزمینی مشخص در عصر صفوی، در میان نقشه‌های جغرافیایی اروپاییان جست‌وجو شده است تا مشخص شود که آیا چنین تحولی در این سنخ منابع خارجی نمود داشته است؟

گزارش‌های سفرنامه‌های خارجیانی که از ایران دیدن کرده‌اند، یکی از منابع اصلی شناخت ایران صفوی است. این منابع و مراجع خارجی نقش اساسی در روشن شدن قلمرو و مفهوم سیاسی ایران دارند. تحقیقات جدید دربارهٔ سفرنامه‌های اروپاییان شاید به میزان کافی توسط پژوهشگران مورد بررسی و انتشار قرار گرفته باشد، اما در مورد نقشه‌های تاریخی همان دوران تقریباً خاموش است؛ درحالی‌که ماهیت تصویری نقشه‌های تاریخی پرتو روشن‌تری بر گستره‌های سرزمینی و قلمروهای مرزی افکنده است.

خوشبختانه! همزمان با پیدایش صفویان در سپهر تاریخ ایران، کارتوگرافی جدید نیز در اروپا شاهد پیشرفت‌های چشمگیر بود. گسترش صنعت چاپ، افزایش فراوانی سفرهای اروپایی‌ها به شرق از جمله ایران و پیشرفت‌های علمی در محاسبات ریاضی و نقشه‌برداری، در کنار انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی از علل اصلی توسعهٔ دانش جغرافیا و فنّ نقشه‌کشی در سدهٔ شانزدهم است؛ قرنی که شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب صفوی بنیان‌های واپسین امپراتوری بزرگ شرقی را در ایران پی افکندند. بدین‌سان، نقشه‌های تاریخی می‌توانند اسناد دست اول مناسبی برای نمود تحولات ایران در آن روزگار باشند؛ موضوعی که مطالعهٔ آن بدنهٔ اصلی پژوهش پیش رو را تشکیل داده است.

این دست مطالعات پیشینهٔ تحقیق چندانی در پژوهش‌های ایرانیان ندارد. «کافورته» در تحقیقی با عنوان «چهرهٔ ایران»،[1] ایران عصر صفوی را بر مبنای نقشه‌های اولئاریوس تشریح کرده است. در تحقیقی دیگر، صفت‌گل «ایران عصر صفوی از منظر نقشه‌های تاریخی»[2] را با هدف معرفی این منابع مورد بررسی قرار داده که از

1 C. Brancaforte (2003), *Visions of Persia: Mapping the Travels of Adam Olearius*, Cambridge: Mass.

۲ منصور صفت‌گل (۱۳۸۲)، «نقشه‌نگاری و خلیج فارس: منظر صفوی»، *مجلهٔ تاریخ*، ش۵، صص ۲۱۵-۲۳۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

جمله کارهای معدود در این حوزه است. البته در سال‌های اخیر توجه پژوهشگران ایرانی به نقشه‌های تاریخی بیشتر شده است. مقالات «جغرافیای تاریخی مکران در دورهٔ صفوی براساس نقشه‌های تاریخی»[۱] و «نقش راه‌های ارتباطی سیستان و قندهار بر مناسبات ایران و هند در دورهٔ صفوی (براساس نقشهٔ گیوم د. لیل فرانسوی)»،[۲] پژوهش پیربابایی با عنوان «بازخوانی ساختار شهر اردبیل در دورهٔ صفویه بر اساس تطبیق متون تاریخی در نقشهٔ آدام اولئاریوس»[۳] و مقالهٔ «آگاهی و تصور نقشه‌نگاران اروپایی قرن ۱۶ تا ۱۸ میلادی، از محدودهٔ سرزمینی ایران با هند (با تکیه بر نقشه‌های ایران صفوی)»[۴] از جمله تحقیقات جدید دربارهٔ این موضوع به شمار می‌روند. بدین ترتیب، قلمرو و مفهوم سیاسی ایران در عصر صفوی مورد توجه پژوهشگران واقع نشده و این موضوع با نگاهی به گسترهٔ جغرافیایی ایران و سپس طرح مفهوم ایران در نقشه‌ها و بیان قلمرو ایران در هفت نقشهٔ جغرافیایی منتخب، در این مقاله بررسی شده است.

گسترهٔ جغرافیایی ایران براساس منابع و مراجع

حدود جغرافیایی ایران در متون تاریخی صفوی با توجه به رونق تاریخ‌نگاری قابل ترسیم است. از جمله یحیی قزوینی در کتاب *لب التواریخ* که نگارش آن را در سال ۹۴۸ق. به پایان رساند و بخش چهارم آن دربارهٔ سلطنت شاه‌اسماعیل صفوی است، دربارهٔ برآمدن دولت اسماعیل نوشته است: «چون دولت آق‌قویونلو چنانچه سابقاً

---

۱ عبدالله صفرزایی و یاسر ملازیی (شهریور ۱۴۰۰)، «جغرافیای تاریخی مکران در دوره صفوی براساس نقشه‌های تاریخی اروپاییان»، *مجله پژوهش‌های علوم تاریخی، ش۲۶، صص ۹۵-۱۱۸*

۲ عبدالله صفرزایی و یاسر ملازیی (فروردین ۱۴۰۱)، «نقش راه‌های ارتباطی سیستان و قندهار در مناسبات ایران و هند در دورهٔ صفوی (براساس نقشه گیوم دلیل فرانسوی)»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دورهٔ ۱۶، ش۱ (پیاپی ۳۰).

۳ محمدتقی پیربابایی، سامان ابی‌زاده و احد نژاد ابراهیمی (زمستان ۱۳۹۸)، «بازخوانی ساختار شهر اردبیل دوره صفویه براساس تطبیق متون تاریخی در نقشه آدام اولئاریوس»، *نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی*، ش۴، صص۷۱-۸۲.

۴ یاسر ملازئی (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)، «آگاهی و تصور نقشه‌نگاران اروپایی قرن ۱۶ تا ۱۸ میلادی، از محدودهٔ سرزمینی ایران با هند (با تکیه بر نقشه‌های ایران صفوی)، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، دورهٔ ۵۴، ش۲ (پیاپی ۱۱۳)، صص۵۰۲-۵۲۳.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

ایراد یافته ضعیف گشت و در ممالک ایران هرج و مرج شد، مردم عالم پامال ظلم و عدوان گشتند و نهب و غارت شیوع یافت و کار عالم از نسق و نظام بیفتاد، رایات نصرت آیات شاهی بعون عنایت الهی در اواسط محرم سنهٔ خمس و تسع مائه (۹۰۵) به عزم تسخیر ممالک ایران و اطفای نایرهٔ ظلم و طغیان در حرکت آمد» (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۱۸). روملو در *احسن التواریخ* به فراوانی از ایران در ترکیب‌هایی چون ممالک ایران، ولایات ایران، دانشمندان ایران، تاریخ ایران، اوضاع ایران و مانند آن استفاده کرده است. بدین ترتیب، در سدهٔ دهم قمری ایران در معنی یک سرزمین با مرزهای مشخص و هویت سیاسی متمایز از سرزمین‌های هم‌جوار در اندیشهٔ جاری آن روزگار، مصداق و اصالت داشته است. از جمله «فتح مملکت طرابزان که دارالملک ارمنیهٔ کبری و مستقر حکومت بقایای قیاصرهٔ کبری بوده متصل به ممالک گرجی و بعضی ولایات ایران‌زمین است» (روملو، ۱۳۸۴: ۸۴۹/۲). او برای توصیف به پادشاهی رسیدن شاه‌اسماعیل دوم از تعبیر سلطنت ایران استفاده کرده است: «چون قلم تقدیر ملک قدیر سلطنت ایران را بلکه جهان را به نام نامی شاه عالم‌پناه رقم زده بود، قریب بیست سال، در مبادی احوال، به مقتضای حکمت کریم ذوالجلال در قلعهٔ قهقهه بود» (همان، ۱۵۱۲/۳). استفاده از پیشوند سلطنت که در جای جای نوشته‌های روملو دیده می‌شود (همان، ۱۵۵۱/۳)، حکایت از آن دارد که ایران در زمان او کاملاً هویت سیاسی نهادینه‌شده‌ای داشته است. اهمیت نوشته‌های روملو بیشتر از آن روی است که وی مورخ رسمی صفوی بوده و دیدگاه او منطبق با طرح صفویه از مبانی نظری حکومت بوده است.

در میان متون کم‌شمار جغرافیایی عهد صفوی، در کتاب *هفت اقلیم* (تألیف ۱۰۰۲ق) دربارهٔ ایران شرحی گویا ذیل عنوانی به همین نام وجود دارد: «مملکتی است در غایت وسعت و مشتمل بر صنوف و نعمت...» (رازی، ۱۳۷۸: ۸۳/۱). رازی حدود ایران‌زمین را این چنین بیان کرده است: «... ایران‌زمین در وسط اقلیم سبعه افتاده. شرقی‌اش ولایات سند و کابل و ماوراءالنهر و خوارزم است تا حدود سقسین و غربی‌اش ولایات روم و تکفور و سیس و شام و شمالی‌اش ولایات آس و روس و چرکس و دشت خورک که آن را دشت قبچاق خوانند و آلان که فرنگستان را گویند و فارق میان ولایات ایران‌زمین قلعهٔ اسکندر است و بحر خزر که بحر گیلان و

مازندران نامند و جنوبی‌اش بیابان نجد است که بر راه مکه واقع شده...» (همان، ۸۴).

نویسندهٔ *مختصر مفید* -رساله‌ای که تنها کتاب مستقل در موضوع جغرافیاست که از این روزگار می‌شناسیم و به ظاهر آخرین کتابی است که پیش از تألیف *مرآت البلدان ناصری* به منظور بیان جغرافیای عمومی ممالک ایران به نگارش درآمده است- در تدوین کتاب ضمن بهره‌مندی از منابع متعدد، *نزهة القلوب* حمدالله مستوفی را به عنوان الگوی اصلی کتاب در نگارش جغرافیا براساس اندیشهٔ ایرانشهری مدّ نظر داشته است (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: مقدمه). در کتاب مستوفی بافقی حدود ایران چنین آمده است: «حکما و دانایان فرموده‌اند که ایران‌زمین در وسط معمورهٔ ربع مسکون واقع گشته و مملکتی است در غایت وسعت و نهایت مساحت مشتمل بر صنوف نعمای الهی شرقی ایران ولایت سند و کابل و ماوراءالنهر و سیس و شام، و شمالی ولایات ارس و آس و تکس و چرکس و برطاس و دشت خورک مشهور به دشت قبچاق و آلان که فرنگستان گویند و فرق میان ایران‌زمین قلعهٔ اسکندر و بحر خزر است که دریای گیلان و مازندران نامند. مؤلف *نزهة القلوب* مرقوم نموده که مملکت ایران‌زمین بر میان ربع مسکون است مایل به غرب. چنان‌که در طول اکثر آن از نصف غربی و اقلش از نصف شرقی است و در عرض بیشتر آن از اقلیم سیم و چهارم و اندکی از اقالیم دیگر افتاده. طولش از قونیه روم است تا جیحون بلخ» (مستوفی بافقی، همان، ۱۹).

در کنار آنچه ایرانیان دربارهٔ سرزمین خود نگاشته‌اند، سفر به ایران و سفرنامه-نویسی دربارهٔ وضعیت سده‌های میانه و پیشامدرن آن، پیش از صفویان آغاز شده بود. «وینچنتو دالساندری» جزو اولین اروپایی‌هایی بود که بین سال‌های ۹۷۰-۹۸۲ق/ ۱۵۶۲-۱۵۷۴م. از ایران عصر صفوی دیدن کرده است. وی که در عهد شاه‌طهماسب به ایران رسیده، قلمرو آن را چنین توصیف کرده است: «کشوری که از آن شاه ایران است از مشرق محدود است به هندوستان که واقع است در میان رود گنگ و سند، از مغرب به رود دجله که ایران را از بین‌النهرین جدا می‌کند و اکنون دیاربکر خوانده می‌شود و تا مرز بابل کشیده شده است و به رود فرات می‌پیوندد و سپس هر دو رود در یک بستر از بصره می‌گذرد و در سمت جنوب به خلیج‌فارس می‌ریزد، از شمال محدود است به دریای مازندران که دریای باکو نیز نام دارد و نیز محدودست

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

به تاتارستان- ختای بزرگ در کشور ایران نواحی ذیل متعلق به شاه کنونی است: شیروان، سرزمین باستانی مادها، ارس، نزدیک ارمنستان بزرگ، خراسان، یزد، هرات، دیاربکر و گیلان که اکنون به سبب شورش مردم آن سامان دچار هرج‌ومرج است. کشور ایران دارای پنجاه و دو شهر است که مهم‌ترین آنها تبریز پایتخت همه مملکت است، قزوین، خراسان، نخجوان، شماخی، و دیگر شهرها را نام نمی‌برم» (*سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ۱۳۸۱: ۴۷۲).

پیترو دلاواله (۱۵۸۶-۱۶۵۲م) که در سال ۱۶۱۷م. در ایران بوده، «قلمرو ایران» را از جایی دانسته که مردم به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند (بهفروزی، ۱۳۹۲: ۲۹/۱۸-۳۱). دیگر سفرنامه‌نویس مهم این دوره آدام اولئاریوس (۱۶۰۳-۱۶۷۱م) است که نقشهٔ ترسیمی او و شرحش از ایران، بر غالب توصیفات غیرایرانی سایه افکنده است. او که از سال ۱۶۳۶م. تا حدود یک و نیم سال بعد در ایران بود، قلمرو این سرزمین را چنین دانسته است: «در حال حاضر از شمال تا باختر، تمام سرزمین‌هایش که بین دریای خزر و خلیج فارس یا سینوپرسیکو قرار دارد و سرزمین‌هایی که از خاور به باختر، یعنی از فرات (یا مرات‌سو) تا مرزهای قندهار گسترده است به امپراطوری ایران تعلق دارد. در باختر دریای خزر پهنه فرمانروایی ایرانیان تا کوهستان‌های ارمنستان کشیده شده و از نیمه دریای خزر به طرف خاور تا رودخانه کورکان (در قدیم اوکسوز نامیده می‌شد) نیز، از آن ایران است، که بر کرانه شمالی آن ازبک‌ها یا تاتارهای بخارا نشسته‌اند و به شاه ایران خراج می‌پردازند» (اولئاریوس، ۱۳۸۵: ۲۳۴). او دربارهٔ نحوهٔ ادارهٔ کشور نوشته است: «ایران امپراطوری گسترده‌ای است که به ایالات متعدد تقسیم شده است. شاه به وسیله عوامل خود یعنی خوانین، سلاطین، کلانتران، داروغگان، وزیران و کدخداها بر این ولایت که دور از مقر اوست حکومت می‌کند» (همان: ۳۱۶).

جان باپتیست تاورنیه (۱۶۰۵-۱۶۸۹م) بین سال‌های ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ در مجموع شش بار به شرق و ایران سفر کرده بود. در فصلی از کتاب چهارم تاورنیه با عنوان «در بیان وسعت ایران و تقسیم ایالات آن» آمده است: «ایران در حالت حالیه محدود است از طرف شمال به دریای خزر، از جنوب به دریای محیط، از مشرق به ممالک مغولان کبیر (هندوستان) و از مغرب به ممالک خداوندگار ترک که

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

دجله و فرات آنها را از یکدیگر جدا می‌کند. برای اینکه وسعت مملکت پادشاه ایران بهتر معلوم شود، می‌گوییم: علاوه بر آن مملکتی که به‌طور اخص ایران نامیده می‌شود، این پادشاه قسمت بزرگی از آشور قدیم- ارمنستان کبیر و ممالک پارت قدیم و مد و مملکت پادشاه نشین لار و هرمز را با تمام قطعاتی که در مشرق ایران تا آن طَرَف قندهار اَدامه یافته، الی مملکت سند که سر حد ممالک اوست در تصرف دارد» (تاورنیه، ۱۳۵۱: ۳۵۷). تاورنیه تقسیمات اداری ایران در سدهٔ هفدهم به ترتیب ایالات را چنین برشمرده است:

۱. ارمنستان کبیر: میان رود ارکس و سیروس (ارس و کُر امروز) با شهرهای عمدهٔ ایروان، قارص، نخچئان، جلفا و شهر و دریاچهٔ وان؛

۲. دیاربکر که سابقاً «مزوپوتمی» می‌خواندند، میان دو رود دجله و فرات با شهرهای معتبر اورقا (شانلی اورفه یا اورفا منطبق با همان رُها باستانی مرکز استانی به نام شانلی اورفه در جنوب شرق ترکیه)، موصل، ماردین (امروزه مرکز استان ماردین در جنوب شرقی ترکیه)؛

۳. کردستان یا آشور قدیم در ساحل دجله از دریاچهٔ وان تا سرحد بغداد با شهرهای عمدهٔ نینوا، شریزدل، عمادیه، سنیرن (سنه= سنندج)، بتلیس(استان و شهری در شرق ترکیه)، سلماتستر (سلماس آذربایجان غربی ایران)؛

۴. عراق عرب منطبق با بابل و کلدهٔ قدیم و شهرهای اصلی آن یعنی فلاحیه، بغداد، شمهدعلی، گورنو، بصره در ساحل شط‌العرب، بوروص و شهروانو و هرون آباد؛

۵. عراق عجم -که پارت قدیم است- با شهرهای اصفهان، تویسرکان، همدان، کاشان، قم، قزوین و شاید یزد اگر جزو کرمان و سجستان به حساب نیاید؛

۶. ایالت ششم عبارت است از دو قسمت؛ یکی شیروان در طول دریای خزر با شهرهای دربند و دمیرقاپی و بادکوبه و شمالخی؛ دیگری ایالت آذربایجان که شهر تبریز و اردبیل و سلطانیه در آن است و دو قسمت با هم تقریباً مملکت مِدی را تشکیل می‌دادند که تا ساحل دریای خزر ادامه داشت؛

۷. ایالت گیلان و مازندران در طول دریای خزر و مملکت هیرکانی قدیم که عبارت بود از: فیروزکوه، شکارآباد، میانکاله، آپه‌ست، ساری، فرح‌آباد، سیارمان، اشرف؛

۸. فارس یا فارسیستان که «پرس یا ایران خالص باشد» با شهرهای شیراز، کازرون،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

بنارون، فیروزآباد، دارابکرد... و ایالت کوچک لارستان با شهرهای لار و بندر گمبرون. بندرهای این ایالت در طول خلیج فارس عبارت است از: بندرعباس و بندر لنگه. در نهایت، ایالت خوزستان که شط‌العرب میان آن و کلده حد فاصل قرار دارد. شهرهای معتبر آن شوشتر و اهواز و رامهرمز (همان، ۳۵۷-۳۶۱).

مفهوم ایران در نقشه‌ها؛ طرح یک چالش

در دورهٔ مورد مطالعه وجود دولت عثمانی خطر و مانع مهمی برای اروپاییان محسوب می‌شد و این امر اهمیت شناخت سرزمین‌های شرق و لزوم استقلال سیاسی و جدایی آنها از عثمانی را برای حاکمان و تاجران اروپایی دوچندان می‌کرد. طبیعتاً دولت های اروپایی نیز مانند ایران تمایل زیادی داشتند ینی چری های عثمانی پشت مرزهای ایران متوقف بماند و از این بابت در قرن شانزدهم ایران و اروپا دست‌کم در مورد عثمانی منافع مشترک سیاسی داشتند.

حال پرسش اصلی اینجاست که این منافع سیاسی مشترک تا چه اندازه روی نقشه-های اروپایی‌ها در نمود ایران تأثیر داشت؟ آیا ممکن است آنها بنا به منافع خود و در تقابل با عثمانی، قلمرو و مفهوم ایران را پررنگ‌تر از واقعیت نمایش داده باشند؟ دره میرحیدر و حسین حمیدی‌نیا طی مقاله‌ای، موارد متعدد دستبرد ارباب قدرت و حاکمان برای تغییر نقشه‌ها مطابق با منافع خود را بررسی کرده و چنین اتفاقی در نقشه‌ها را کاملا ممکن دانسته‌اند (میرحیدر و حمیدی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۹۵-۳۱۳). اهمیت ماجرا هنگامی بیشتر است که برآمدن نقشه‌نگاری مدرن را همزمان با سیاست‌های توسعه امپریالیستی در اروپا بدانیم و این موضوع وقتی شکل واقعیت به خود می‌گیرد که بگوییم آنها در مورد ایران نیز بنا به منافع و مصالح سیاسی که در مواجهه با عثمانی داشتند، تأکید بیشتری بر استقلال سیاسی ایران صفوی داشته‌اند. با این حال، دربارهٔ اینکه آیا نقشه‌های اروپایی در مورد مفهوم سیاسی و قلمرو جغرافیایی ایران اغراق کرده‌اند، باید بیشتر تأمل کرد و باید دید پادشاهان صفوی در مقام موجدان و اداره‌کنندگان امپراتوری خود، چه نگاهی به ایران داشته‌اند و از چه میزان آگاهی سیاسی نسبت به سرزمین زیر فرمانشان برخوردار بودند؟

اسناد رسمی شامل مکاتبات اداری و اسناد و فرامین حکومتی دورهٔ صفوی، منابع

معتبری برای درک مفهوم ایران نزد ایرانیان و همچنین معنای آن در اندیشهٔ خارجیانی است که ایران را خطاب قرار داده‌اند. شاه‌اسماعیل بنیان‌گذار سلسلهٔ صفوی، در نامه‌ای که پس از غلبه بر شیبک‌خان ازبک و بازپس‌گیری خراسان به قانصوه دوم الغوری (۹۰۶-۹۳۲ق/ ۱۵۰۱-۱۵۱۶م) سلطان مصر نوشته بود، از ایران با عنوان «ممالک ایران» در معنای سرزمینی یاد کرده و آورده است: «در این اثنا از مهیب تأییدات غیبی نسائم لاریبی وزیدن گرفت شیبک شقاوت آثار ... طعمهٔ شمشیر و هدف نیزه و تبر گشت و همگی ممالک ایران و توران به قبضهٔ اقتدار و حیطه اختیار آمد» (گودرزی، ۱۳۸۶: ۸). استفاده از واژهٔ ایران توسط نخستین پادشاه صفوی و در آغاز امپراتوری صفوی جالب توجه است؛ چنان‌که به نقل از جیوانی ماریا آنجوللو، اسماعیل در نامه‌ای برای سلطان سلیم نیز از عنوان پادشاه ایران استفاده کرده است: «ما اسماعیل، پادشاه ایران این تحف و هدایای خسروانی را که به ملک تو می‌ارزد برای تو فرستادیم. اگر مردی آنها را خوب نگاه دار، زیرا من خواهم آمد و آنها را از تو پس خواهم گرفت. نه فقط آنها، بلکه تخت و تاج و سر و جان ترا» (*سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ۱۳۸۱: ۳۵۴). در نامهٔ رسمی دیگری شاه‌طهماسب، سلطان سلیمان (۹۲۶-۹۷۴ق/ ۱۵۲۰-۱۵۶۶م) را خطاب گرفته و دست‌درازی وی را بر ایران مورد تمسخر قرار داده است: «در این ولا که محیی مراسم آل زیاد و آل مروان و آل عثمانی به اعتقاد بی‌ایمان کرده بعد اولی و مره بعد اخری به وسوسهٔ بعضی شیاطین الانس به باد بروت خود مغرور گشته خیال شاهان و هوای پادشاهی ملک ایران که بهترین روی زمین و خلد برین است در دماغ او جا گرفته بود به کثرت لشکر شقاوت اثر و بر سیاهی سپاه خود اعتقاد کرده از کرم نامتناهی حضرت واهب بی‌منت نسبت به این دولت غافل شده عزیمت مملکت آذربایجان نمود...» (نوایی، ۱۳۶۸: ۲۰۴-۲۰۵). در جایی دیگر، شاه‌عباس خطاب به پاپ کلمانت هشتم (۱۶۰۵-۱۵۹۲م)، خود را آغازگر روابط پادشاهان ایران از ابتدا تا آن تاریخ دانسته و نوشته است: «بر ضمیر منیر ظاهر است که در زمان پیش هرگز میانه پادشاهان ایران و سلاطین فرنگستان طریقه بازگشت نبوده و با یکدیگر الفت و آشنایی ننموده‌اند. به جهت اینکه دوستی ایشان در دل ما اثر کرده بود... نواب همایون ما باعث و بادی این امر شده فتح ابواب مراسله و دوستی کرده است» (گودرزی، همان،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

۸). استفاده از واژه‌هایی چون ممالک نزهت‌بخش ایران، ولایات ایران‌زمین و غیره در زمان شاه‌عباس به فراوانی دیده می‌شود (ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۷۴/۳). در نامهٔ دیگری که اعتمادالدوله صدراعظم شاه‌عباس، همین زمان به لوئی چهاردهم (۱۶۴۳–۱۷۱۵م) نوشته بود، چند جا صحبت از ایران در معنای قلمرو و کشور کرده است (قائم‌مقامی، ۱۳۴۸: ۷۲–۷۳). شاه‌عباس در نامه‌ای ضمن معرفی آنتونی شرلی، نوشته است: «با صوابدید و رضای او [شرلی] یکی از رجال دربار خود را همراه وی نزد شما می‌فرستیم. در ایران او را چون برادر عزیز می‌شماریم...» (ولایتی، ۱۳۷۴: ۷۱). نامهٔ رسمی دیگری وجود دارد که در آن شاه‌صفی خبر جلوسش بر سلطنت را به پادشاه هلند داده و در آن به روشنی از پیشینهٔ تاریخی ایران گفته است: «چون از قضا واقعه هائله نواب فردوس مکانی بابای بزرگوارم وقوع یافته... اکنون سریر سلطنت و پادشاهی عرصه ایران که تختگاه پادشاهان رفیع الشان اکاسره و کیانی است حسب الادب بذات همایون ما مزین است...» (گودرزی، همان، ۱۰).

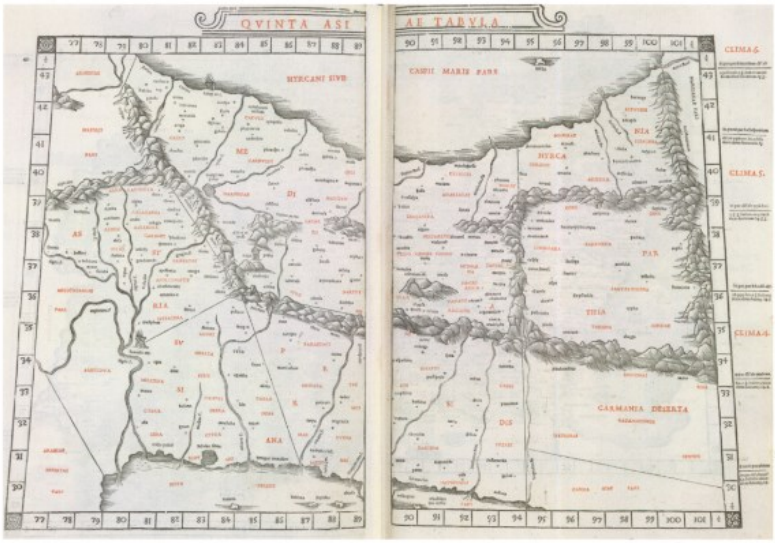
بدین ترتیب، به نظر می‌رسد پادشاهان صفوی خود را فرمانروای سرزمینی با نام ایران و با مرزهای جغرافیایی معلومی می‌شناختند. نقشه‌نگاران اروپایی نیز که این معنا و واقعیت همخوان با منافع سیاسی اروپا را در تضاد با عثمانی می‌دیدند، نقشه‌های خود را با تأکید بر قلمرو و مفهوم سیاسی ایران در نسبت با سرزمین‌های هم‌جوار ترسیم کردند.

قلمرو و مفهوم ایران در نقشه‌های تاریخی

در این پژوهش هفت نقشه برای بررسی انتخاب شده است. نقشهٔ اول از معدود موارد در نقشه‌های بطلمیوسی است که می‌توان برخی اطلاعات قرن شانزدهم ایران را در آن مشاهده کرد. نقشهٔ دوم شاید نخستین نقشهٔ اروپایی باشد که از عنوان پرشیا استفاده کرده و جیاکومو گاستالدی گسترهٔ ایران عصر طهماسب را در آن کشیده است. نقشهٔ سوم ادامهٔ کار گاستالدی و تکمیل کنندهٔ آن در روزآمد کردن اطلاعات نقشه‌هاست. نقشهٔ چهارم متعلق به «اورتلیوس»، بی‌تردید بنا به داده‌های متن نقشهَ، مهم‌ترین نقشهٔ جغرافیایی سرتاسر قرن شانزدهم از ایران است. این نقشه الهام‌بخش نقشه‌های زیادی پس از خود شد. نقشهٔ پنجم از لانگرن گسترهٔ وسیع‌تری

از ایران را نمـایش داده و بـرای بـه دسـت دادن تمایزهـای سـرزمینی میـان ایـران و سرزمین‌های مجاور سند مناسبی است. نقشهٔ ماژینی در رویکردی متفـاوت بـا نقشـهٔ قبل، ضمن نمایش گسترهٔ وسیع‌تری از ایران، تنها به مفاهیم مربوط به محدودهٔ ایـران پرداخته و باقی مناطق را ثبت نکرده است. آخرین نقشهٔ انتخاب شده در ایـن مقالـه، مربوط به «ماتیاس کواد» است و در زمرهٔ اولین نقشـه‌هـای کـارتوگرافی آلمـانی از ایران قرار دارد که بعدها نقش مؤثری در نقشه‌های ترسیمی از ایران داشت.

مفاهیم مورد نظر در این پژوهش با ارائهٔ شناسنامه، شامل عنـوان نقشـهٔ فارسـی و زبان اصلی، نقشه‌نگار، مشخصات سندی (مکان و تاریخ چاپ و اندازه) و منبعی کـه نقشهَ از آن برای این مقاله برگرفته شده، آمده است. در ادامه تصویر و سپس شـرح و مطالعهٔ نقشه قرار گرفته است.



نقشهٔ شمارهٔ ۱. [ناحیه] پنجم آسیا[1]

Cladius Ptolemy (2th Century) by Pentiu De Leucho, Venice: 1511, 36* 52 cm (Alaei, 2005: 25)

1 QVINTA ASIAE TABVLA

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

نخستین نقشه از کلادیوس بطلمیوس که توسط «پنتیو د لوچو» ترسیم شده است؛ چنان‌که در طول سده‌های شانزدهم و هفدهم شیوهٔ ترسیم بطلمیوسی وجه غالب نقشه‌نگاری اروپایی بود. تاریخ ترسیم نقشه مربوط به دهمین سال سلطنت شاه‌اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ق/ ۱۵۰۱-۱۵۲۴م) است و به همین دلیل در ابتدای پژوهش برای شناخت و درک تحول کشیدن نقشه‌های جغرافیایی و چگونگی نمود و نمایش ایران، نقشه مورد نظر برگزیده شده است. اهمیت شیوهٔ نقشه‌کشی بطلمیوسی تا آنجا بوده است که حتی پس از پیمایش‌های دقیق ریاضی و ثبت اطلاعات تازه، همچنان روش او در برخی کانون‌های نقشه‌نگاری پیروی می‌شده است. در این زمان هنوز اطلاعات جدید به وسیلهٔ سفرنامه‌ها و گزارش‌نویسان اروپایی که از ایران دیدن کرده بودند، در دسترس نبود و نقشه‌کشی مدرن نیز دستخوش پیشرفت‌های بنیادین تکنیکی نشده بود تا ترسیم نقشه‌ها به واقعیت‌های جغرافیایی نزدیک شود. در نتیجه، با وجود آنکه در این نقشه هیچ‌گونه اطلاعاتی دربارهٔ ایران عصر صفوی نیست، اما همزمانی آن با دهمین سال سلطنت شاه‌اسماعیل (۱۵۰۱-۱۵۲۴م)، موجب گنجاندن آن در ابتدای فصل بررسی نقشه‌ها گردید. نقشه‌های بطلمیوس به دو دستهٔ اصلی تقسیم می‌شدند؛ نقشهٔ جهان همراه با ۲۶ نقشهٔ منطقه‌ای که در کتاب *جغرافیای* او وجود داشته است؛ و ۲۷ نقشه از مناطق کوچک‌تر (شریف، ۱۹۶۹: ۵۰۸). نقشه‌های منطقه‌ای وی شامل ده نقشهٔ اروپا، چهار نقشهٔ آفریقا و دوازده نقشهٔ آسیا بوده است (همان، همان‌جا). این نقشه‌ها تمام دنیای شناخته شدهٔ بطلمیوس را در برداشت و فهرست مفصلی مشتمل بر حدود هشت‌هزار مکان جغرافیایی که مختصات طول و عرض جغرافیایی در آنها ثبت شده بود، در ابتدای نقشه‌ها قرار داشت (زاهدی، ۱۳۷۰: ۷).

ایران در نظام جغرافیایی بطلمیوس در نقشهٔ پنجم آسیا قرار دارد. مفاهیم نقشه کاملاً برگرفته از کتاب *جغرافیای* او (شامل ماد و هیرکانی و کرمان و سوزیا و غیره) است و دادهٔ جدیدی مربوط به ایران ابتدای عصر صفوی در آن نیست. در نتیجه، بی‌نیاز از شرحی اضافه به نظر می‌رسد. کوتاه سخن اینکه اطلاعات بطلمیوسی از نواحی غربی ایران بیشتر از مناطق شرقی بود؛ به همین دلیل فراوانی موقعیت‌های جغرافیایی در قسمت‌های غربی پرشمارتر از نواحی شرقی است.



نقشهٔ شمارهٔ ۲. نقشهٔ جدید پرشیا [ایران][1]

Giacomo Gastaldi (1500- 1565), Venice: 1548, 12/5× 17 cm (Al- Qasimi, 1999: 22)

جیاکومو گاستالدی اهل پیه‌مونت از برجسته‌ترین نقشه‌نگاران ایتالیا در قرن شانزده میلادی بود. ابتدا مهندسی می‌کرد و از سال ۱۵۴۰ به نقشه‌برداری مشغول شد. گاستالدی نقشه‌هایش را روی صفحه‌های مسین حکاکی می‌کرد و این نوآوری تحولی در تولید نقشه‌ها به شمار می‌رفت. نقشهٔ گاستالدی در کنار نقشه‌های آبراهام اورتلیوس، جرادوس مرکاتور و تعدادی از طراحان تجاری قرن هفدهم در هلند – که تولیدات چاپی آنها به لحاظ تیراژ از نمودارهای دست‌نویس پرتغالی‌ها بسیار موفق‌تر بود– به سرعت فراگیر شد (Woodward, 2007: 157-235). آن بخش از آسیا که در نقشه‌های پرتغالی بی‌نام باقی مانده بودند، توسط گاستالدی با هزاران نام از مکان‌های قدیمی و جدید و سایر ویژگی‌های جغرافیایی برگرفته از گزارش‌های سفر ایتالیایی‌ها و آثار سنتی رومی–یونانی تکمیل شد. بررسی دقیقی از ایران در نقشهٔ گاستالدی وجود ندارد؛ هرچند فرض بر این است که بخشی از اطلاعات موجود در آن توسط مسافران ایتالیایی و در نتیجهٔ سفرهای زمینی جمع‌آوری شده است.

1 PERSIA NOVA TABVLA

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

این نقشه با عنوان «نقشه جدید ایران» یکی از نخستین نمونه‌های چاپ نقشهٔ جدید ایران در اروپا به شمار می‌رود (Alai, 2005: 37). چنان‌که به روشنی پیداست، منظور نقشه‌کش از پرشیا (ایران) منطبق با سرتاسر قلمرو صفویه و نه فقط ایالت تاریخی فارس است. انتخاب این عنوان پیروی سنتی بطلمیوسی بود که برای مناطق مختلف جهان از عنوان «Tabula» لاتین استفاده می‌کردند. البته استفاده از نام سرزمین ترسیم یافته، در نقشه‌های بطلمیوسی چندان رسم نبود، بلکه براساس نظام جغرافیانگاری بطلمیوس که آسیا به دوازده بخش تقسیم می‌شد، نقشه‌هایی که گسترهٔ ایران در آن قرار می‌گرفتند، بیشتر با عنوان «نقشهٔ قسمت پنج آسیا»[1] ترسیم می‌شد (برای آشنایی با نظام جغرافیایی بطلمیوس بنگرید به: انوری، ۱۳۹۶: ۱۸-۲۳؛ و برای نقشه‌های پنجم آسیا بنگرید به: Sahab, 2005: 1/20-23). تاریخ نقشهٔ گاستالدی در سال ۹۵۵ق/۱۵۴۸م. همزمان با بیست و پنجمین سال پادشاهی شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق/ ۱۵۲۴-۱۵۷۶م) است که حکومت صفویه در آستانهٔ پنجاه سالگی قرار داشت.



نقشهٔ شمارهٔ ۳. نقشهٔ جدید پرشیا [ایران][2]
Girolamo Ruscelli (1504- 1566), Venice: 1561, 18* 24.5 cm., (Alai, 2005: 40)

1 Asia v Tabula
2 PERSIA NVOVA TAVOLA

«جیرولامو روسلی» ریاضی‌دان و نقشه‌کش ایتالیایی بود. روش کار او براساس الگوی نقشه‌نگاری بطلمیوسی فراهم آمده است. این نقشه برگی از اطلسی است که روسلی در آن کوشش کرده است جهان را براساس کتاب *جغرافیا* بازنمایش دهد (Alai, Ibid, 40). در سال ۸۱۲ق/۱۴۰۹م. «مانوئل کریسولوراس»[1] و «جاکوپو آنجلی»[2] کتابی از *جغرافیای* بطلمیوس به زبان لاتین منتشر کردند. این کتاب در ذهن نقشه‌نگاران ایتالیا نقشی عمیق از روش نقشه‌کشی بطلمیوسی برانگیخت که دست‌کم دو قرن دوام آورد (Woodward, 2007: 450).

نکتهٔ جالب در این مطالعه، انتخاب واژهٔ پرشیاست که می‌توان آن را اقتباسی از کار گاستالدی دانست. او نیز مانند گاستالدی برخلاف سنت جغرافیایی بطلمیوس که از عنوان تابلوی پنجم آسیا برای معرفی گسترهٔ ایران استفاده می‌کردند، از واژهٔ پرشیا در معنای نمایش گسترهٔ ایران استفاده کرده است. استفادهٔ نقشه‌کشان اروپایی از عنوان پرشیا از نیمهٔ قرن شانزدهم برای نمایش تمام ایران، می‌تواند به برآمدن صفویان و شهرت و تأثیر آنها در جهان مربوط باشد.



نقشهٔ شمارهٔ ۴. پرشیا یا قلمرو صوفی[3]
Abraham Ortelius, Antwerp: 1570, 49* 34 cm
(کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، شمارهٔ شناسایی ۱۲۳۱۸۴۱)

1 Manuel Chrysoloras
2 Jacopo Angeli
3 PERSICI SIVE SOPHORVM REGNI TYPVS

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

آبراهام اورتلیوس (۱۵۲۷–۱۵۹۸م) نقشه‌نگار و جغرافی‌دان اهل آنتورپ بلژیک امروزی –بندری در قلمروی پادشاهی هابسبورگ (۱۵۲۶–۱۸۰۴م) قرن شانزدهم– بود. اورتلیوس مهم‌ترین نقشه‌نگار سرتاسر قرن شانزدهم میلادی و یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ نقشه‌نگاری جهان است. آنتورپ در آن زمان یکی از کانون‌های اصلی نقشه‌نگاری در اروپا به شمار می‌رفت و همزمان با اورتلیوس، نقشه‌کش بزرگی چون «جرارد مرکاتور» (۱۵۱۲–۱۵۹۴م) را به خود دیده بود. اورتلیوس ابتدا با مرکاتور همکاری داشت و با یکدیگر در سال ۱۵۶۴م. نقشهٔ بزرگی از جهان را فراهم آوردند، اما کار بزرگ او چاپ نخستین کتاب–نقشهٔ (اطلس) جغرافیایی در تاریخ کارتوگرافی جدید اروپا، یعنی *نمایش کرهٔ جهان*[1] در سال ۱۵۷۰م. در آنتورپ است (Van der Broocke, 1996). کتاب نقشهٔ اورتلیوس پاسخی بود بر ضرورت شناخت سیاسی جهان در اروپایی که به سرعت در حال تحول بود. در قرن‌های بعد رشد اندیشه‌های ناسیونالیستی و پیدایش دولت–ملت‌ها تولید این نوع اطلس‌ها را رونقی فزاینده بخشید و تا ابتدای قرن نوزدهم کتاب‌های فراوانی با الگوی کتاب اورتلیوس که در نوع خود اولین به شمار می‌رفت، چاپ شد (Akerman, 1995: 1). بخش آسیا با نقشهٔ روسیه آغاز می‌شود و نقشهٔ ایران در برگ «49 fl» قرار دارد. عنوان آن «پرشیا» یا «قلمرو صوفی»[2] است. نظر به گستره و مجموعه ایالت‌هایی که در این نقشه آمده است، پر واضع به نظر می‌رسد که بنا به سنت دیرینهٔ جغرافیای اروپایی که ریشه در مکتب یونان دارد، پرشیا برابر با ایران و نه ایالت تاریخی پارس (فارس) است. این مهم را از نقشهٔ قبلی –که هند است– و نقشهٔ بعدی –که امپراتوری عثمانی است– به عنوان همسایگان ایران می‌توان به راحتی دریافت. همچنین در نقشهٔ جهان‌نمای اورتلیوس گسترهٔ پرشیا کاملاً متمایز و معلوم است. روش اورتلیوس در نمایش ایران، مبتنی بر نقشه‌نگاری بطلمیوسی است که کشیدگی نادرست شرقی– غربی دریای کاسپی (هیرکانی) را باید شاخص اصلی این روش گرفت. نسخهٔ اولی (چاپ ۱۵۷۰م) نقشهٔ ایران اورتلیوس، به زبان لاتینی و مقیاس آن فرسنگ است. نقشه‌ای که در این پژوهش معرفی و بررسی شده نیز همان

1 Theatrum Orbis Terrarum

2 PERSICI SIVE SOPHORVM REGNI TYPVS

نسخهٔ چاپ اول (۱۵۷۰م) است.

این نقشه از نخستین نمونه‌ها در مطالعهٔ قلمرو و سرزمین صفوی است که در آن نام ایالت‌ها و شهرهای عصر شاه‌طهماسب صفوی درج شده است. ایران از شمال غرب به ارمنستان[۱] محدود شده و شهر دربند[۲] بیرون از ایران قرار دارد و در بالای ارمنستان نام مسکو یا امپراتوری روسیه[۳] دیده می‌شود. از غرب ارزروم[۴] و دیاربکر[۵] با شهرهای Caſacan و موصل[۶] در قلمرو عثمانی درج شده‌اند. جنوب غرب نیز عراق عرب[۷] با بغداد[۸] و بصره[۹] بیرون از گسترهٔ ایران هستند.

مشرق ایران در پهنهٔ جنوب شرقی محدود است به رود ایندوس[۱۰] و در آن سوی رود هند[۱۱] قرار دارد. نیمهٔ شمالی مشرق آن سوی طخارستان،[۱۲] امپراتوری تاتار[۱۳] هست. شمال ایران به دریای هیرکانی یا کاسپی[۱۴] و ماوراءالنهر[۱۵] محدود است. این نقشه ماوراءالنهر را بیرون از قلمرو ایران نشان داده است. به دلیل قدرت گرفتن ازبکان اورگنج،[۱۶] بخارا،[۱۷] Sirisitvr، سمرقند،[۱۸] چغانیان،[۱۹] Sacui و ترکستان[۲۰] بیرون از قلمرو ایران ترسیم شده است.

1 ARMENIA
2 Derbent
3 DVCIS MOSCOVAE SIVE RVSSIAE IMPE RATORIS CONFINIA
4 ARZERVM
5 DIARBECH
6 Moſul
7 ARACELARAN
8 Bagdet
9 Balſara
10 Indus
11 INDIA
12 ATCALISTAN
13 TATARIAE SIVE IMPERII MAGNI CHAMI PARS
14 HYRCANVM SIVE CASPIVM
15 MAVRENACHER
16 OCRAGEE
17 BVCCARA
18 SAMACHAND
19 SAFANIAN
20 CIARCIAN

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]



نقشهٔ شمارهٔ ۵. پرشیا[1]

Henricus (Hendricus) Florentinus van Langren (1574-1648)

(Amesterdam: 1596, 38/ 5× 53 cm., Alai, 2005: 72)

«هنریش هوندیوس» گراوریست و نقشه‌کش آلمانی، گسترهٔ وسیعی میان درهٔ رود نیل تا سواحل برمه را نمایش داده است. نقشه به زبان آلمانی و دارای مقیاس ۵۰ میلی‌متر به ۱۰۰ میلی‌یارد آلمانی است.



کارتوش نقشهٔ لانگرن

1 PERSIA

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

پرشیا منطبق با ایران، در میان عربیا در باختر و سند و هند در خاور قرار دارد. البته مهم‌ترین بخش این نقشه از دیدگاه نام و مفهوم ایران، ثبت واژهٔ پرشیا در کنار نام ایالت فارس[۱] است. تردیدی وجود ندارد که مقصود از واژهٔ پرشیا نزد اروپاییان سدهٔ شانزدهم به بعد، گسترهٔ ایران امروز است نه ایالت فارس. در این نقشه قلمرو پرشیا از سرزمین‌های هم‌جوار هند و آرابیا با رنگی دیگر متمایز شده است. در نقشهٔ لانگرن قلمرو ایران از شرق به ارمنستان،[۲] دیاربکر[۳] و بین‌النهرین،[۴] کلده قدیم[۵] و بیابان عرب[۶] و از شمال به دریای نمک (یا کاسپی) و بخارا[۷] محدود است. گسترهٔ شرقی پرشیا در این نقشه مشخص نیست، اما در جنوب شرقی آن هند[۸] دیده می‌شود. جنوب نیز به دریای بزرگ پارس و یا اقیانوس هند[۹] محدود است.



نقشهٔ شمارهٔ ۶. پادشاهی پرشیا یا امپرتوری صفوی[۱۰]

Giovanni Antonio Magini (1557- 1617), Venice: 1596, 12.5* 17.5 cm (Alai, 2005: 45)

1 FARS
2 ARMENIA
3 DIARBECH
4 Meſopotamia
5 CHALDEA
6 ARABIA DESERTA
7 BVCCARA
8 INDIA
9 INDICVM
10 PERSIÆ REGNVM SIVE SOPHORVM IMPERVM

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

ماژینی در شهر «پادوا» ایتالیا به دنیا آمد و تحصیلاتش را در فلسفه در بولونیا به اتمام رساند، اما به ریاضی و کیهان‌شناسی علاقه‌مند شد. او در سال ۱۵۹۶ کتاب *جغرافیای* بطلمیوس را چاپ کرد و با نقشه‌های بطلمیوسی آشنا شد. او در ترسیم نقشه‌هایش به شدت تحت نفوذ کارهای مرکاتور، اورتلیوس و گاستالدی بود. زبان نقشه لاتین است و طول جغرافیایی ۸۳ تا ۱۳۰ درجه شرقی و عرض ۲۵ تا ۵۰ درجهٔ شمالی را نمایش می‌دهد. مبدأ طول جغرافیایی در این زمان جزایر خالدات و عرض جغرافیایی خط استوا بود.

عنوان نقشه گویاست و در آن پرشیا (ایران) برابر با قلمرو امپراتوری صفوی گرفته شده است. پرشیا (ایران) از شمال باختری به امپراتوری روسیه،[1] از شمال به دریای هیرکانی، از غرب به گرجستان[2] و جنوب باختری صحرای عربستان و از جنوب به یمن یا عربستان خوشبخت[3] محدود است؛ زیرا قلمرو ایران طبق نقشهٔ ماژینی تا جنوب خلیج‌فارس امتداد دارد. مرز ایران در جنوب به دریای هند که دریای سرخ هم نام داشته،[4] متصل می‌شود. در شمال خاوری گسترهٔ پرشیا (ایران) به سرزمین تاتارها[5] می‌رسد و شرق و جنوب شرقی هند یا هندوستان[6] پایان مرزهای پرشیا (ایران) است.



نقشهٔ شمارهٔ ۷: قلمرو پرشیا (ایران) یا امپراتوری صفویه[7]
Mathias Quad (1557- 1613), Cologne: 1600, 20* 26 cm, (Alaei, 2005: 135)

1 Imperatoris Ruſiæ
2 Mengrelia
3 AYAMAN olim ARABIA FOELIX
4 MARE INDICVM olim REBRVM
5 Tataræ
6 INDIA … INDOSTAN
7 PERSIA REGNVM SIVE SOPHRV IMPERIVM

زبان نقشه لاتین است و ۱/۱۸۰۰۰۰۰۰ مقیاس دارد. علایی آن را توسعه یافتهٔ نقشهٔ جیوانی بوترو[1] چاپ ۱۶۹۶م. با عنوان «قلمرو ایران»[2] دانسته است (Alaei, Ibid: 134, 60).

عنوان نقشه «قلمرو ایران» یا امپراتوری صفویه به روشنی پیداست. مراد از پرشیا همان ایران است که در زمان ترسیم نقشه (۱۶۰۰م) تحت فرمان پادشاهی شاه‌عباس بزرگ (۹۹۶-۱۰۳۸ق/ ۱۵۸۷-۱۶۲۹م) بوده است.

همان‌طور که پیشتر گفته شد، ستیزه‌جویی عثمانی با غرب، اروپا را از سر وحشت متوجه ایران صفوی، تنها قدرت قلمرو شرقی ترک‌ها کرد. آلمان نیز در آن زمان خارج از این قاعده باقی نماند؛ زیرا در سال ۹۲۰ق/۱۵۱۴م. یکی از روزنامه‌های نورنبرگ صحنه‌ای از نبرد شاه‌اسماعیل با سلطان سلیم در چالدران را به تصویر کشید. از نتایج شکست شاه در همان جنگ، ارسال نامه‌ای برای کارل پنجم امپراتور قدرتمند آلمان بود (۱۵۱۸م) که می‌توان آن را آغاز روابط سیاسی-فرهنگی دو کشور در ابتدای عصر صفوی به حساب آورد که تا امروز ادامه یافته است (میرزایی، ۱۳۹۳: ۱۰۶-۱۰۷). هرچند نقطهٔ عطف این روابط برای پژوهش ما ورود آدام اولئاریوس به ایران است، اما نقشهٔ ماتیاس کواد پیش‌زمینهٔ توجه کارتوگرافی آلمان به ترسیم نقشه‌هایی از ایران به شمار می‌رود. «ترام بوخولتس»،[3] «لمبرت اندراو»[4] و «ماتیاس کواد»، «گوتفرید فون کمپن»،[5] «پیتر کشدت»[6] و «یوهان کریستوفل»[7] ناشران اصلی نقشه در کلن بودند تا این شهر در سال ۱۵۹۰م. رونق خود را به سود آمستردام از دست داد (Woodward, 2007: 3/619).

1 Botero
2 PERSAE REGNVM
3 Bertram Buchholtz
4 Lambert Andreae
5 Pen Gottfried von Kem
6 Peter Keschedt
7 Johann Christoffel

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

نتیجه‌گیری

همزمان با قدرت‌گیری صفویان در ایران، اروپا دوران جدید پیشرفت‌های علمی خود را از سر می‌گذراند. در این میان، نقشه‌نگاری نیز به شیوه‌های جدید آغاز شده بود. درواقع، هنگامی که اسماعیل در تبریز تاج پادشاهی ایران را بر سر می‌گذاشت، نقشه‌کش‌های پرتغالی برخاسته از نخستین کانون‌های علمی جهان نو، در کنار دریانوردان سوار برکَشتی‌هایشان در راه رسیدن به خلیج فارس بودند. بدین ترتیب، شرایط برای ثبت جغرافیایی ایران آن هم در یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخی مهیا بود. وجه غالب دانش نقشه‌کشی در این زمان محدود به نظام جغرافیایی بطلمیوسی بود. در این قالب، ایران در تابلوی (نقشهٔ) پنجم آسیا قرار می‌گرفت. نقشه‌های پرتغالی بنا بر نیاز به نمایش خلیج فارس محدود ماند، اما در شهر ونیز نخستین نقشهٔ جدید پرشیا (ایران) در سال ۱۵۶۱م، همزمان با پنجاهمین سال تشکیل صفویه کشیده شد که ترکیبی از اطلاعات بطلمیوسی و شماری نه چندان قابل اعتنا مفاهیم زمان خود بود. البته نقشهٔ گاستالدی تا مدت‌ها الهام‌بخش کارتوگرافان بود. از آن جمله روسلی در سال ۱۵۶۱م. اقتباسی دیگر از نقشهٔ گاستالدی را ارائه کرد. در هر دو نقشهٔ گاستالدی و روسلی که عنوان «نقشه جدید پرشیا» دارند، پرشیا برابر با ایران است. گاستالدی شانزده ایالت یا منطقهٔ مهم را در ایران ثبت کرده است که شاید مهم‌ترین تمایز آن با نمونه‌های بطلمیوسی است. همچنین مفاهیم تازه‌ای چون دیاربکر، لار و قزوین را می‌توان در آن دید. با این حال، نقشهٔ ابراهام اورتلیوس با عنوان «پرشیا یا قلمرو صوفی» که در سال ۱۵۷۰م. در آنتورپ کشیده شد، نقطهٔ عطفی در تاریخ نقشه‌کشی اروپایی از ایران است. این نقشه از هر دیدگاه برای مطالعات ایران‌شناختی پراهیمت است. نخست اینکه پرشیا با قلمرو صوفی یکی دانسته شده، نه با ایالت تاریخی فارس. در نتیجه، تمامی ایران مدّ نظر قرار گرفته است. دیگر اینکه ۳۵ ایالت و ناحیهٔ مهم در نقشه مشخص شده که بسیاری از آنها مانند شیروان برای نخستین بار در یک نقشه اروپایی نمود یافته‌اند.

در تحلیلی از آنچه گفته شد، در نقشهٔ ۱۵۴۸م. گاستالدی سیمای تقسیمات کشوری ایران در اروپا هنوز ناشناخته است. به نظر می‌رسد نظام اداری ایران در این سه دهه تکوین نیافته بود. بر همین اساس، گاستالدی برای نمایش ایران در نقشهٔ خود

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]

[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

به سراغ منابع یونانی-رومی رفت و جز اطلاعات اندکی که از سفرنامه‌های مارکوپولو یا آمبرسیو کنتارینی در دست داشت، عملاً دانستهٔ زیادی روی نقشهٔ خود نتوانست ثبت کند. ۳۲ سال بعد اورتلیوس مجموعه‌ای از اطلاعات تازه در دست داشت؛ ضمن اینکه در نقشهٔ او تقسیمات کشوری و مرزهای سیاسی ایران مشتمل بر ایالات، شهرها و عوارض طبیعی، به صورت روزآمد شده و شکلی عینی و معلوم به خود گرفته بود. این تحول که دو نقشهٔ پیش‌گفته مصداق بیان آن است، نمودی از اعتلای دوبارهٔ ایران در عرصه جهانی می‌تواند باشد؛ ایرانی که عنوان امپراتوری را در دهه‌های پایانی سدهٔ شانزدهم میلادی بر روی نقشه‌های جغرافیایی آن سوی دنیا در اروپا به خود می‌دید.

«خوان مارتینز» اسپانیایی بدان سبب که بر منابع و اطلاعات پرتغالی دسترسی داشته، دقیق‌ترین ترسیم از بریدگی‌های خطوط ساحلی خلیج فارس را ارائه کرده؛ ضمن اینکه جانمایی واقعی‌تری از بنادر و جزیره‌ها را به دست داده است. او ۲۵ ایالت یا ناحیه مهم را در گسترهٔ ایران نمایش داده است. در سال ۱۵۹۶م. لانگرن نقشه‌ای از ایران کشید که هرچند اقتباسی از نقشهٔ اورتلیوس است، اما پیشگام ورود آلمانی‌ها به ترسیم نقشه‌های ایران به حساب می‌آید. در نقشهٔ قلمرو ایران یا امپراتوری صفویه که توسط ماتیاس کواد آلمانی ترسیم شده، مشخص است که مراد از پرشیا همان ایران است که در زمان ترسیم نقشه تحت فرمان پادشاهی شاه‌عباس بزرگ بوده است.

همسویی معنادار خواست شاهان صفوی در ارائهٔ تصویری قدرتمند از ایران در برابر رقبای مذهبی-سیاسی از سویی و انگیزهٔ اروپاییان برای یافتن هم‌پیمانانی در شرق در مقابل عثمانی و ایجاد پایگاه‌های نظامی و اقتصادی در دورهٔ مورد نظر از طرف دیگر، با فراوانی یکباره نقشه‌هایی با موضوع پرشیا، قلمرو صوفی، قلمرو امپراتوری ایران و غیره، برای محقق تاریخ ایران سرشار از داده‌ها و اطلاعات قابل بررسی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1401.14.54.7.9]
[DOI: 10.52547/pte.14.54.6]

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

- اشرف، احمد (۱۴۰۰)، *هویت ایرانی*، ترجمهٔ حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- انوری، امیرهوشنگ (۱۳۹۶)، *اطلس تاریخی نقشه‌ها و تصویرهای جغرافیایی آذربایجان*، تهران: ندای تاریخ.
- اولئاریوس، آدام (۱۳۸۵)، *سفرنامه آدام اولئاریوس*، ترجمهٔ احمد بهپور، تهران: ابتکار نو.
- بهفروزی، محمود (۱۳۹۲)، «دلاواله»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج۱۸، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- تاورنیه، جان باپتیست (۱۳۵۱)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمهٔ ابوتراب نوری، تهران: تأیید.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج۲، تهران: امیرکبیر، چ۳.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و علی‌ولی قلی‌زاده (زمستان ۱۳۸۶)، «دولت صفوی و هویت ایرانی»، *مطالعات ملی*، دورهٔ ۸ (پیاپی ۳۲)، صص ۳-۲۸.
- رازی، احمد امین (۱۳۷۸)، *تذکرهٔ هفت اقلیم*، تصحیح و تعلیق سید محمدرضا طاهری، ج۱، تهران: سروش.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج۲، ۳، تهران: اساطیر.
- زاهدی، مجید (۱۳۷۰) *مقدمه‌ای بر کارتوگرافی*، تهران: سمت.
- *سفرنامه ونیزیان در ایران* (۱۳۸۱)، ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- *شریف، محمد شریف (۱۹۶۹م)، تطور الفکر الجغرافی*: العصور القدیمة، قاهره: أرشیف الاسلام.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱)، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران در سده های دهم تا دوازدهم هجری قمری)*، تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۸)، *یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلایریان تا پهلوی*، تهران: ارتش شاهنشاهی.
- قزوینی، یحیی‌بن عبداللطیف (۱۳۸۶)، *لب التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- گودرزی، حسین (بهار ۱۳۸۶)، «بازآفرینی مفهوم ایران در دوره صفویه و رابطهٔ آن با هویت ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س۸، ش۱، صص ۳-۳۰.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۹۰)، *مختصر مفید*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- میرحیدر، دره و حسین حمیدی‌نیا (بهار ۱۳۸۹)، «کالبدشکافی نقشه جغرافیایی و نقش آن در